

الحاوی فی الطب



نگارش
ابوبکر محمد بن زکریای رازی
د ۳۱۳ق/۹۲۵م

کتاب پنجم بیماری‌های مری و معده

پژوهش و برگردان
دکتر محمدابراهیم ذاکر

زیر نظر استاد دکتر علی‌اکبر ولایتی

مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی
دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

الحاوی فی الطب

(کتاب پنجم بیماری‌های مری و معده)

مؤلف: ابوبکر محمد بن زکریای رازی

پژوهش و برگردان: دکتر محمدابراهیم ذاکر

نظارت فنی و هنری: مهندس سیامک کامکار

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۸۵،۰۰۰ ریال

ناشر: چوگان با همکاری مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی
کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز تحقیقات طب سنتی می‌باشد

سرشناسه:	رازی، محمد بن زکریا، ۳۱۳، ۹۲۵ ق.
عنوان قراردادی:	الحاوی، فارسی، برگزیده.
عنوان و پدیدآور:	الحاوی فی الطب (کتاب پنجم در بیماری‌های مری و معده) نگارش ابوبکر محمد بن زکریای رازی:
مشخصات نشر:	پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر: زیر نظر علی‌اکبر ولایتی تهران: چوگان: مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی.
مشخصات ظاهری:	۳۰۴ ص.
شابک:	978-964-5682-93-2
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیبا.
یادداشت:	کتاب حاضر ترجمه بخشی از کتاب "الحاوی" تألیف رازی است.
یادداشت:	واژه‌نامه.
یادداشت:	کتابنامه.
یادداشت:	نمایه.
موضوع:	پزشکی اسلامی - متون قدیمی تا قرن ۱۴.
موضوع:	گیاهان دارویی - متون قدیمی تا قرن ۱۴.
موضوع:	پزشکی سنتی - متون قدیمی تا قرن ۱۴.
موضوع:	مری - بیماری‌ها - متون قدیمی تا قرن ۱۴.
موضوع:	شکم - بیماری‌ها - متون قدیمی تا قرن ۱۴.
شناسه افزوده:	ذاکر، محمدابراهیم، ۱۳۳۵.
شناسه افزوده:	ولایتی، علی اکبر، ۱۳۲۴.
شناسه افزوده:	مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی.
رده‌بندی کنگره:	۱۳۸۹ ۲۰۴۲۱۴۳ ۲/۱۲۸/۳۲۸
رده‌بندی دی‌یویی:	۶۱۰/۹۱۷۶۷
شماره کتابشناسی ملی:	۲۰۹۰۳۲۲

بسمه تعالی

ارزانی خدمات ایمن طب سنتی به مردم عزیز کشورمان، همواره دغدغۀ مسئولین محترم کشور بوده است. سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری، آموزش، پژوهش و سرانجام نهاده نمودن طب سنتی در نظام سلامت کشور طبیعتاً سبج به دستیابی به این مهم خواهد شد. مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی به عنوان اولین مرکز تحقیقاتی منصوب در حوزه طب سنتی و مفردات پزشکی، همواره در تلاش بوده است تا با انجام تحقیقات بومی روزآمدترین برنامه‌های سیاست‌گذاری و اجرایی و همچنین انتشار مقالات و کتب نه تنها زمینه‌های لازم را برای نهاده نمودن طب سنتی در نظام سلامت کشور فراهم نماید؛ بلکه از این طریق تمامی هزینه‌های کوچک در تحقق آرمان مردم ایران که جان‌تعالی دوباره فرسنگ و تمدن ایران و اسلام می‌باشد، برداشته باشد.

تأمین منابع قابل اعتماد مطالعاتی از اولین اقدامات لازم برای تحقیق جهت تحقق، مدرسین جهت آموزش، دانشجویان و علاقه‌مندان طب سنتی برای مطالعه می‌باشد. در این راستا، این مرکز در عمر کوتاه خود توانسته است با انتشار ده مقاله، تالیف و ترجمه و همچنین تصحیح و تحذیر کتب طب سنتی سهم خود را در کشور ادا نماید. کتابی که در پیش رو دارید ترجمه‌ای کتاب نجوم از کتاب احادیثی فی الطب بخاراش شده توسط دانشمند فریخته و بزرگ ایران اسلامی ابوبکر محمد زکریای رازی است. کتاب احادیثی یکی از آثار گران‌سنگ حوزه‌ی علمی پزشکی محبوب می‌گردد و طی قریب ده قرن به بسیاری از زبان‌های زنده دنیا ترجمه گردیده است؛ لکن، بخش کوچکی از آن به زبان مادری صاحب اثر برگردانده شده است. با توجه به سنگین بودن متن ضروری بود تا بر اساس یک کار کتاب‌شناسی نسبت به ترجمه آن اقدام گردد و بهرمان با پژوهشی دقیق و مستند و بهره‌ای اصطلاحات مندرج در کتاب توضیح داده شود. این مهم توسط جناب آقای دکتر محمد ابراهیم ذاکر از همکاران این مرکز که از پژوهشگران حوزه طب سنتی ایران می‌باشند محقق گردید. پانویشت و توضیحاتم در نظر گرفته شده در این کتاب به زیبایی کتاب افزون نموده است و سبب گردیده است تا دانش پژوهان حوزه‌ی طب سنتی با سبب و سبب به معادل امروزی اصطلاحات موجود در کتاب دسترسی یابند.

بدین محاط بر خود لازم می‌دانیم از دقت و زحمات فراوانی که جناب آقای دکتر ذاکر در فراهم آوردن این مجموعه‌ی نفیس تسلی گردیده اند، پاسکنداری غانیم. از اساتید و دکتران جناب آقای دکتر علی اکبر ولایتی ریاست محترم کمیته فرسنگ و تمدن اسلام و ایران - شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز که با سه صدر فراوان پذیرای

درخواست این مرکز جهت بخارش مقدمه ای بر این کتاب گردیده اند شکر و قدردانی می نمایم. این مقدمه زیبا، مستن و مفصل به این کار شکر ارزش دو چندان بخشیده است، پاسکزاری می نمایم. بی شک بدون حیات های جناب آقای دکتر رحمتی رودسری معاون محترم پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی از این مرکز امکان انتشار چنین اثری محقق نمی گردید بدین لحاظ از ایشان نیز صمیمانه پاسکزاری و قدردانی می گردد. از جناب آقای مهندس سیلک کاسکارشاد محترم انور بایک مرکز که با نظارت فنی و سرری خویش موجب زیاتر شدن این اثر گردیده اند پاسکزاری و قدردانی می گردد. باشد تا این کام که در جهت تائین منابع مطالعاتی برای پژوهشگران حوزه طب سنتی و احیاء فرهنگ و تمدن اسلام و ایران می باشد موجب رضایت ایزد منان گردد.

این مرکز در نظر دارد با تکیه بر الطاف بیکران الهی، حیات مسئولین محترم بویژه استاد که انقدر جناب آقای دکتر ولایتی بخش های ترجمه شده این اثر کرانگ راد مدت کوتاهی آماده در اختیار خیل اندیشمندان حوزه طب سنتی ایران و علاقمندان به فرهنگ و تمدن ایران اسلامی نماید.

مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی با آغوشی باز برای نظرات، انتقادات و پیشنهادات اساتید محققان و دانش پژوهان حوزه طب سنتی در خصوص این اثر می باشد. با این امید که بتوانیم با در نظر گرفتن پیشنهادات و انتقادات آگاه بعدی را با کیفیتی بهتر و بالاتر منتشر نماییم. انشاء...

مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی

دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

۱	دیباچه، دکتر علی اکبر ولایتی
۱۱	پیشگفتار، دکتر محمدهادی موذن جامی
۱۳	کوتاه نوشته ها
۱۵	نمایه ی واژگان پارسی جایگزین برخی واژه ها
۱۷	شناسنامه ی کتاب، دکتر محمدابراهیم ذاکر
۳۸	رهگیری دست نوشته های حاوی فی الطب
۴۶	یادنامه، سپاس نامه
۴۷	کتاب پنجم
۴۷	بیماری های مری و معده بیماری های مری و معده و آنچه وابسته به آنها است
۴۹	آغاز تکیدگی و انگیزه ی پیدایش خشکی
۵۴	گونه های پژمردگی [لاغرشدن]
۵۶	سوء المزاج از سردی و خشکی
۵۹	سوء المزاج از گرمی و خشکی
۶۰	سوء المزاج همراه با فزونی و خلط
۶۱	درمان فزونی های [خلط] پلشتی که در دیواره ی معده لانه گزیده اند
۶۵	تنگی گذرگاه امری [خوراک و بدخیمی آن]
۶۷	خون بالا آوردن
۶۷	بیماری های دهانه ی معده
۶۹	بیماری های معده
۷۴	آماس معده
۷۵	سوء المزاج از خشکی
۸۹	گفتاری در باره ی آماس معده
۹۶	قرص گل سرخ
۹۷	آماس سرد معده
۱۰۹	آماس گرم معده
۱۱۴	سرازیر شدن آب دهان
۱۲۳	اشتها
۱۲۴	بی هوشی از گرستگی
۱۲۵	تشنگی

۱۲۶	درد دل
۱۴۴	انگیزه‌های بد و ناگواریدن خوراک
۱۴۷	گوارش هماهنگ و میانه
۱۴۹	زخم مری و معده
۱۵۲	داروهای درمان آماس گرم معده
۱۶۸	آوای قاروقور
۱۶۸	سکسکه
۱۷۱	جداسازی آروغ‌زدن و باد رانده شده از پایین
۱۷۲	انگیزه‌های پیدایش سکسکه
۱۸۰	شناخت انگیزه‌های بادسازی
۱۹۶	گرسنگی آب‌کننده
۲۰۳	بیماری شکم‌روش همراه بالا آوردن و کسی که پیوسته خورده‌های خود را بالا می‌آورد، و دل‌آشوبی و دل‌به‌م‌خوردگی و آن‌چه فرونشاندن‌دهی زرداب و ویار است
۲۰۸	داروهای گوناگون درمان شکم‌روش همراه بالا آوردن
۲۲۰	کاربرد برخی داروها برای درمان بالا آوردن
۲۳۷	تشنگی و آن‌چه فرونشاندن‌دهی و برانگیزاننده‌ی آن است. نشانه‌های تشنگی، سودمندی و زیان‌هایش و آن‌چه برافروختگی معده را فرومی‌نشاند و یا برمی‌افروزد و انگیزه‌های آن و اشتیهای سیری‌ناپذیر به نوشیدنی‌ها
۲۴۰	داروهای ترکیبی فرونشاندن‌دهی تشنگی
۲۴۵	نمایه‌ها
۲۴۷	نمایه‌ی کسان
۲۵۲	نمایه‌ی کتاب‌ها
۲۵۷	نمایه‌ی جاها
۲۶۰	نمایه‌ی بیماری‌ها
۲۶۶	نمایه‌ی داروهای تکی
۲۷۵	نمایه‌ی داروهای ترکیبی
۲۷۹	نمایه‌ی جانوران
۲۸۱	نمایه‌ی خوراکی‌ها
۲۸۶	نمایه‌ی اندازه‌ها و پیمانه‌ها و زمان
۲۸۹	نمایه‌ی گروه‌ها
۲۹۱	کتاب‌نامه

دیباجه

بی‌گمان یکی از جریان‌ها و نحله‌های تاثیرگذار و شکل‌دهنده‌ی دانش پزشکی بشری، پزشکی اسلامی و بی‌تردید یکی از دانشمندان و حکیمان بزرگ و مهم اسلامی همانا محمد بن زکریای رازی است و اگر بخواهیم سه کتاب از مهم‌ترین آثار پزشکی اسلامی را برشماریم، بی‌شک *الحاوی فی الطب* برجسته‌ترین آن‌ها می‌باشد.

ابوبکر محمد بن زکریای رازی یکی از اثرگذارترین پزشکان در گستره‌ی دانش پزشکی اسلامی است. رازی این شهرت و افتخار را در حال حاضر و یا طی دو - سه سده‌ی گذشته، که شناسایی و بررسی نقش پزشکی و پزشکان اسلامی در غرب و به وسیله‌ی خاورشناسان آغاز گشته، به دست نیاورده است. وی از آغاز دوران زندگی و مدت کوتاهی پس از آن مشهور شده بود. دلیل این گفته، فهرستی است که یکی دیگر از بزرگترین دانشمندان اسلامی، ابوریحان محمد بن احمد بیرونی تقریباً یک سده پس از زندگی رازی فراهم آورده است. علاقه‌ی وافر بیرونی به رازی و اینکه وی خود را از پیروان او می‌دانسته با مطالعه کتاب فهرست کتابهای محمد بن زکریای *الرازی بیرونی* روشن می‌شود. امروزه بخش اعظم دانسته‌های ما درباره‌ی رازی نیز از طریق نوشته‌های بیرونی به دست آمده است.

به نوشته‌ی بیرونی، «رازی در اول شعبان ۲۵۱ در ری به دنیا آمد. به کار کیمیا اشتغال داشت، هیچ‌گاه از خواندن غافل نمی‌شد و کتاب خود را بر دیوار تکیه می‌داد تا هر گاه هنگام خواندن به خواب رفت با صدای افتادن کتاب از خواب بیدار شده و خواندن را ادامه دهد. کار با آتش و پرداختن به تحقیقات شیمیایی که بوی تند مواد شیمیایی را با خود داشت و همچنین مطالعه شبانه‌روزی موجب بیماری چشمان او شد. وی برای درمان چشمان خود به پزشکی پرداخت و پزشکی بزرگ و کارآمد شد، رازی در پایان عمر چشمانش آب آورد و به یکی از شاگردانش که از طبرستان برای درمان چشمان او آمده بود به دلیل دردهایی که این درمان در پی داشت اجازه‌ی مداوا نداد. پس از این بیمار چندان نزیست و در زادگاه خود، شهرری در ۵ شعبان ۳۱۳ در ۶۲ سالگی در گذشت»^۱.

این خلاصه‌ای اجمالی از زندگی رازی است که بیرونی آن را نقل کرده است.

بیرونی در ادامه، نام ۱۸۴ کتاب از آثار رازی را در ۱۱ دسته، شامل کتابهای پزشکی، آثاری در طبیعیات، منطقیات، ریاضیات و نجوم، تفسیرها و تلخیص‌هایی بر آثار دیگران، آثار فلسفی، مابعدالطبیعه، الهیات، کیمیا و آثار کفریات و فنون گوناگون برشمرده است.^۲ با گذشت ایام، آگاهی‌های دیگری نیز از زندگی رازی در آثار و نوشته‌های دیگران راه یافت. ابن‌ندیم، بزرگ فهرست شناس و زندگینامه نویس اسلامی، افزوده است که او به شهرهای گوناگون سفر و با نویسندگان و دانشمندان بسیاری نامه‌نگاری کرده است.^۳ ابن‌ندیم همچنین خود فهرستی از آثار رازی را برشمرده که اگر چه به جامعیت فهرست بیرونی نمی‌رسد، ولی چند کتاب در آن وجود دارد که در فهرست بیرونی نیامده است.^۴ گزارش ابن‌ابی‌اصیبه نیز حاوی آگاهی‌هایی است که دیگران ذکر از آن نکرده‌اند. از جمله آنکه رازی در شعر و شاعری نیز دستی داشته است.^۵ ابن‌ابی‌اصیبه همچنین دو بیت از اشعار رازی را به عربی ضبط کرده است.^۶

۱- ابوریحان بیرونی، فهرست کتابهای رازی و نامه‌های کتابهای بیرونی، ترجمه و چاپ مهدی محقق، تهران: ۱۳۷۱ ش، صص ۴-۵.

۲- همان، صص ۵-۱۵.

۳- ابن‌ندیم، فهرست، چاپ محمدرضا تجدد، تهران: ۱۳۵۰ ش، صص ۹-۳۵۶.

۴- همانجا.

۵- ابن‌ابی‌اصیبه، عیون الاتباء فی طبقات الاطباء، چاپ آگوست مولر، قاهره: ۱۸۸۵ م، ص ۳۱۰.

۶- همان، ص ۳۱۵.

مفصل‌ترین گزارش از آثار رازی نیز توسط ابن‌ابی‌اصیبه نوشته شده است. او فهرستی از آثار رازی را برشمرده که شمار آن‌ها به ۲۳۸ عنوان می‌رسد.^۱ این بیشترین تعداد کتاب است که نویسنده‌ای از رازی گزارش کرده است. در طول تاریخ، رازی به لقب‌های بسیاری منسوب شده است که نشانه‌ی اوج عظمت و اهمیت او است. برای نمونه او را جالینوس عرب^۲، فیلسوف عرب^۳، طبیب مارستانی^۴ (= بیمارستانی)، طبیب مسلمانان^۵ و علامه در علوم اوایل^۶ نامیده‌اند، که ناظر به وسعت نظر او در علوم گوناگون مانند پزشکی و طبیعیات و فلسفه است. بیرونی اشاره به سفرهای متعدد رازی کرده است.^۷ به نظر می‌رسد رازی در حدود ۳۰ سالگی به بغداد رفته باشد.^۸ سپس به ری بازگشته، مدتی در آنجا زیسته و دوباره به بغداد برگشته، بار دیگر به ری بازگشته و سرانجام همانجا درگذشته است.^۹ در سده‌ی پنجم هجری، ذهبی تاریخ‌نگار نامدار نوشته است که رازی به بصره نیز سفر کرده است. ذهبی همچنین به اشتغال رازی در بیمارستانی در ری و سرپرستی بیمارستان بغداد در زمان خلافت مکتفی‌بالله، به هنگام اقامتش در بغداد اشاره کرده است.^{۱۰} سفر به بغداد در زمان زندگی رازی پدیده‌ای خلاف انتظار نبود؛ زیرا در سده‌های سوم تا ششم هجری، بغداد کانون علم و دانش اسلامی به شمار می‌آمد. این بخش از زندگی رازی (سفرش به بغداد و اقامتش در آنجا) را می‌توان با زندگی دیگر دانشمندان ایرانی و مسلمان، یعنی ابوالوفای بوزجانی، ریاضی‌دان و ستاره‌شناس نامی سده‌ی چهارم هجری مقایسه کرد که او نیز پس از مدتی زندگی در زادگاه خود، بوزجان (تربت جام امروزی) به بغداد سفر کرد و آنجا زیست.

در میان نوشته‌های متأخران، به ویژه نویسندگانی که آثار آن‌ها به دوران زندگی ما نزدیک است، نیز اطلاعاتی درباره‌ی زندگی رازی وجود دارد که یا با نوشته‌های متقدمان، مانند بیرونی و ابن‌ابی‌اصیبه اختلافاتی دارد و یا در آثار آن‌ها به این آگاهی‌ها اشاره‌ای نشده است. از جمله حاجی خلیفه^{۱۱} سال مرگ رازی را ۳۱۱ ق آورده که عیناً به وسیله‌ی اسماعیل پاشا^{۱۲} بغدادی تکرار شده است. اسماعیل پاشا از اشتغال رازی در بیمارستان عضدی بغداد خبر داده است.^{۱۳} زرکلی نیز از سفر رازی به بغداد در ۳۰ سالگی سخن به میان آورده و نوشته است که رازی در بغداد سرپرست بیمارستان مقتدری شد.^{۱۴} زرکلی^{۱۵} و کتاله^۱ درگذشت رازی را در بغداد دانسته‌اند.

۱- همان، صص ۲۱-۳۱۶

۲- همان ص ۳۱۱.

۳- ابوالقاسم مجریطی، غایه الحکیم و احق نتیجتین بالتقیم، چاپ هلمون ریتر، هامبورگ ۱۹۲۷، ص ۱۴۴.

۴- ابن‌جلجل، طبقات الاطباء و الحكماء چاپ فؤاد سید، قاهره: ۱۹۵۵، ص ۷۷.

۵- علی بن یوسف قفطی، تاریخ الحكماء، چاپ گولیوس لیبرت، چاپ افست بغداد: ۱۹۷۱، ص ۲۷۱.

۶- ابن‌تفری بردی، النجوم الزاهرة فی اخبار مصر و القاهرة، قاهره: ۱۳۴۸ ق، ج ۳، ص ۲۰۹.

۷- بیرونی، پیشین.

۸- فؤاد سزگین، تاریخ نگارش‌های عربی، جلد سوم: پزشکی، داروسازی، جانورشناسی، دامپزشکی، چاپخانه کتاب ایران، تهران: ۱۳۸۲ ش، ج ۳، ص ۲۷۴.

۹- همانجا؛ همچنین بیرونی در همانجا به فوت او در ری اشاره می‌کند.

۱۰- محمد بن احمد ذهبی، العبر فی خبر من غیر، چاپ فؤاد سید، کویت: ۱۹۶۰-۶۱، ج ۱۴، ص ۳۵۴.

۱۱- حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، بیروت: ۱۹۸۲، ج ۱، ص ۶۲۸.

۱۲- اسماعیل پاشا بغدادی، هدیه العارفین، استانبول: ۱۹۵۱، به نقل از: همانجا.

۱۳- همانجا.

۱۴- خیرالدین زرکلی، الاعلام، بیروت: ۱۹۸۰، ج ۶، ص ۱۳۰.

۱۵- همانجا.

نکته مهم در گزارش کخاله^۲ زرکلی^۳ و الیان سرکیس^۴ منابع متعددی است که از آثار گذشتگان و معاصران درباره‌ی شرح احوال و آثار رازی به دست داده‌اند. گزارش الیان سرکیس^۵ و زرکلی^۶ همچنین شامل گزارشی از آثار رازی است که در کشورهای اسلامی و یا در غرب چاپ شده‌اند. مُشار^۷ نیز گزارشی از آثار رازی که در غرب و شرق به چاپ رسیده‌اند ارائه داده است.

به نوشته ابن‌ابی‌اصیبه^۸ علی بن ربّین طبری پزشک نامدار ایرانی استاد رازی بوده است، اما با توجه به اینکه نامبرده در حدود سال ۲۵۰ ق فوت کرده است^۹، این خبر درست به نظر نمی‌رسد. شاید بتوان این نوشته ابن‌ابی‌اصیبه را اینگونه تعبیر و تفسیر نمود که رازی بسیار تحت تأثیر علی بن ربّین طبری بوده است. ابن‌ندیم^{۱۰} نوشته که رازی فلسفه را نزد علی بلخی آموخته است. بسیار محتمل است که این بلخی همان ابوزید بلخی نابغه روزگار خود در سده‌ی چهارم هجری باشد؛ زیرا ابوزید در سال ۳۲۲ ق در گذشته است^{۱۱} که تقریباً هم‌زمان با زندگی و کمی پس از مرگ رازی است و دیگر اینکه رازی خود کتابی در باره‌ی علت دچار شدن ابوزید بلخی به زکام در فصل بهار و هنگامی که بلخی گل‌سرخ بو می‌کرده، نوشته^{۱۲} که دست کم نشان‌دهنده‌ی ارتباطی است که بین این دو وجود داشته است. ناصر خسرو قبادیانی و ابوریحان بیرونی نیز از حکیمی به نام ایرانشهری یاد کرده‌اند و به نوشته ناصر خسرو^{۱۳}، ایرانشهری مورد خطاب رازی قرار می‌گرفته و استاد او بوده است. از ایرانشهری آگاهی‌های بسیار کمی در دست است و با قطعیت نمی‌توان گفت که او همان ستاره‌شناس و حکیم مشهور سده‌ی چهارم بوده که بیرونی از وی بارها نقل قول کرده است^{۱۴}.

رازی در زمره‌ی جامع‌الاطراف‌ترین دانشمندان اسلامی است که به پزشکی، فلسفه، الهیات، فیزیک، گیاه‌شناسی، گیاه دارو شناسی، جانورشناسی، داروشناسی و مانند آن پرداخته است. مجموعه دانسته‌های رازی در میان آثاری که از او باقی مانده‌اند، به خوبی نشان می‌دهد که گستره‌ی دید و دامنه دانسته‌های او در علوم گوناگون تا به چه حد بوده است. در این میان نقش رازی در پزشکی بسیار مثال زدنی و شگفت‌آور است. اگر چه رازی در اصول پزشکی اسلامی باید از پزشکی جالینوس که پایه اصلی دانش پزشکی آن زمان در سراسر دنیای اسلام به شمار می‌آمد پیروی

۱- عمر رضا کخاله، معجم المؤلفین، دمشق: ۶۱-۱۹۵۷، ج ۱۰، ص ۶.

۲- همانجا.

۳- زرکلی، پیشین.

۴- وسف الیان سرکیس، معجم المطبوعات العربیه و المبریه، قم: ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۳۰.

۵- همانجا.

۶- زرکلی، پیشین، ج ۶، ص ۱۳۰.

۷- خانبابا مشار، فهرست مؤلفین کتب فارسی و عربی، تهران: ۱۳۴۶ ش، ج ۶، ص ۴۸۵-۴.

۸- ابن‌ابی‌اصیبه، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۰.

۹- سزگین، پیشین، ج ۳، ص ۳۱۱.

۱۰- ابن‌ندیم، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۶.

۱۱- یاقوت حموی، معجم البلدان، چاپ فردیناند وستفالد چاپ افست تهران: ۱۹۶۵، ج ۱، ص ۱۴۱.

۱۲- درباره‌ی این کتاب، نک: مهدی محقق، مجموعه متون و مقالات در تاریخ اخلاق پزشکی در اسلام و ایران، تهران: ۱۳۷۶ ش، صص ۵۳-۳۴۷.

۱۳- به نقل از: مهدی محقق، فیلسوف ری، محمد بن زکریای رازی، ۱۳۵۲ ش، ص ۱۶.

۱۴- برای آگاهی بیشتر درباره این ایرانشهری و احتمال رابطه‌اش با رازی، نک: محقق، پیشین، صص ۱۶-۱۹.

می‌کرد، ولی دانسته‌های او محدود به آنچه جالینوس گفته بود نشد. تسلط رازی بر پزشکی جالینوسی و گذشتن او از مرز این نوع پزشکی، باعث نوآوری‌های فراوان وی در دانش پزشکی شد و به همین دلیل برای او همان نقشی را در پزشکی اسلامی قائل شدند که برای جالینوس در پزشکی یونانی قائل بودند، و از همین رو رازی را جالینوس عرب نامیدند^۱، به نوشته سزگین^۲ نقش پزشکی رازی در بخش‌های گوناگون دانش پزشکی آن روزگار مثال زدنی است. آنچه رازی در کتاب الجدری و الحصبه (آبله و سرخک) درباره‌ی این بیماری‌ها نوشته او را بسیار نامدار کرده، همچنین این موضوع که تقریباً همه آنچه پزشکان اسلامی لازم بوده درباره‌ی چشم پزشکی اسلامی بدانند در جاهای گوناگون حاوی آمده اهمیت کار او را در این زمینه‌ها می‌رساند. بی‌گمان هیچ بخش از دانش پزشکی اسلامی وجود ندارد که آن را بکاویم و به نقش رازی در تکوین آن بخش نرسیم و به نوآوری‌های او در این زمینه دست پیدا نکنیم. یکی از موضوعات بحث انگیز درباره‌ی رازی نوشته‌های فلسفی اوست. بیرونی^۳، روی هم رفته، ۱۷ کتاب او را در موضوع فلسفه و ۶ کتاب را نیز در موضوع مابعدالطبیعه، که خود گونه‌ای از فلسفه می‌باشد، برشمرده است. به نظر می‌رسد در درک درست آثار فلسفی و شبه فلسفی او در طول تاریخ، بدفهمی‌ها و سوءبرداشت‌هایی روی داده باشد. این درک نادرست به آنجا رسید که خود رازی برای تصحیح آن سوءفهم‌ها، آراء و باورهای فلسفی خود را در کتابی مختص و جدا به نام سیره الفلسفیه توضیح داده است. ابوریحان بیرونی^۴ از این رساله در میان رساله‌های رازی در موضوع الهیات نام برده است. سیره الفلسفیه خوشبختانه تا به امروز باقی‌مانده و اصل آن به عربی چاپ شده^۵ و البته به فارسی نیز ترجمه شده است^۶. در این میان، آن چیزی که باید به آن توجه نمود این است که برخی از دشمنان رازی آثاری را تألیف کرده و به نام اثر یا آثاری متعلق به رازی آن‌ها را در فهرست آثار رازی وارد کردند. و این قولی است که ابن‌ابی‌اصیبه^۷ نیز آن را آورده است. در صورتی که سیره الفلسفیه را به دقت مطالعه کنیم و به نکته‌ای که گفته شد، یعنی عدم تعلق پاره‌ای از نسبت‌های مناقشه برانگیز به رازی توجه کنیم و این موضوع را هم در نظر آوریم که دسته بزرگی از مخالفان و دشمنان رازی از فرقه‌ی اسماعیلیه بودند که به او می‌تاختند، می‌توانیم به درک نسبی اما جامع‌تری از ماجرای چالش‌های فلسفی رازی با معاصرانش دست یابیم. در سیره الفلسفیه، رازی بیش از همه به سراغ سقراط رفته و آراء او را که به ویژه مورد توجه فلسفه‌دانان اسلامی بوده طرح کرده و در برخی موارد بدان‌ها تاخته است. به نظر می‌رسد، نکته مورد چالش در مورد فلسفه رازی، از همین جا ریشه می‌گیرد. چرا رازی خود را متوجه فلسفه ارسطویی، افلاطونی یا نوافلاطونی نکرده است؟ و چرا مهم‌ترین بخش‌های فلسفه اسلامی که به ویژه در آثار ابن‌سینا مورد توجه قرار گرفته در اندیشه رازی مورد بحث قرار نگرفته است؟

شاید بهتر باشد علت اصلی بحث‌ها و ردیه‌های دیگر دانشمندان اسلامی بر آثار رازی را در سرنوشت فلسفه اسلامی در زمان زندگی رازی جست و جو کنیم. سؤال این است، هنگامی که رازی پرسش‌های بنیادین خود را درباره‌ی

۱- برای گزارشی کوتاه از نقش رازی در تکوین پزشکی اسلامی، نک: مانفرد اولمان، طب اسلامی، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران:

۱۳۸۳ش، صص ۸-۶۸

۲- سزگین، پیشین، ج ۳، ص ۲۷۶.

۳- بیرونی، پیشین، صص ۱۴-۱۳.

۴- همان، ص ۱۵.

۵- برای آگاهی از چاپ‌های این کتاب، نک: مشار، پیشین، ج ۶، ص ۴۸۵؛ محقق، پیشین، ص ۲۴۱.

۶- محقق، پیشین، صص ۲۶-۲۱۵.

۷- ابن‌ابی‌اصیبه، پیشین، ج ۱، صص ۱۲-۳۱۰.

فلسفه سقراط و اندیشه‌های او درباره‌ی الهیات و انسان و نظام طبیعی مورد نظر او طرح کرد، فلسفه اسلامی در کجا قرار داشت و کدام فیلسوف راستین اسلامی به طرح نظرات خود پرداخته بود؟ البته فراموش نمی‌کنیم که مهم‌ترین فیلسوفان نظریه پرداز اسلامی، یعنی فارابی و ابن‌سینا هر دو پس از دوران زندگی رازی پای به عرصه وجود گذاشته‌اند. از این رو، هنگامی که رازی طرح مبادی مورد نظر خود در فلسفه اسلامی را آغاز کرد هنوز در فلسفه اسلامی نظریه‌پردازی نشده بود تا بتوان نظرات رازی را در بخش یا بخش‌هایی از آن جای داد. لذا دیگر فیلسوفان اسلامی که پس از رازی و ابن‌سینا و فارابی به نقد اندیشه‌های وی پرداختند از دریچه چشم بزرگانی چون ابن‌سینا اندیشه‌های رازی را نقد کردند، غافل از اینکه خود رازی هنوز با مسائلی که ابن‌سینا طرح کرد، آشنا نشده بود تا آن‌ها را در فلسفه اسلامی مورد توجه قرار دهد. در این میان، تنها کسی که بیش از همه به نقد نظریات فلسفی رازی پرداخت ناصر خسرو بود و البته نباید فراموش کنیم که ناصر خسرو، خود یکی از دعات مشهور اسماعیلی بود.

موضوع دیگری که در جریان بررسی آراء رازی مورد تردید قرار گرفته موضوع دین و مذهب رازی است. بار دیگر به نقل از بیرونی^۱، ذکر شده که رازی دو کتاب در کفریات نوشته‌است. این نوشته‌های کفرآمیز رازی بنا به گفته برخی، در کتاب‌های نقض الادیان و مخاریق الانبیاء درج شده بود که البته از آن دو، جز نامی باقی نمانده است تا بتوان آن‌ها را از نظر هماهنگی احتمالی‌اشان با آراء رازی مقایسه نمود و این احتمال را نیز از نظر دور نمی‌داریم که ممکن است این دو عنوان کتاب، از گروه کتاب‌هایی بوده‌اند که به نوشته ابن‌ابی‌اصیبه دشمنان رازی آن‌ها را نوشته و در زمره آثار او به حساب آورده‌اند. از دیگر سو، مجال بررسی دوران زندگی و آثار اجتماعی مکان و زمان زندگی رازی نیز وجود ندارد تا بررسی کنیم که آیا رازی نیز همچون ابوریحان بیرونی در ترس دائمی از افشا شدن دین و مذهب خود بوده است یا نه؟ بلکه می‌کوشیم از لابه‌لای برخی از آثار رازی که انتساب او به آن‌ها قطعی است و در رد کردن آن‌ها به رازی، هیچ گونه سندی در دست نداریم، پاره‌ای از باورهای دینی و مذهبی او را در یابیم. یکی از مهمترین آثار رازی که خوشبختانه به زیور طبع نیز آراسته شده کتاب شکوک علی الجالینوس رازی است که در آن رازی نه تنها از دید پزشکی بلکه از دید الهی و فلسفی نیز ایرادهایی بر جالینوس وارد کرده است و با توجه به فهرستی که ابن‌ابی‌اصیبه از آثار رازی تهیه کرده است، و ذکر نام دو کتاب فی الامام المؤمن و فی الامامه، که در آن‌ها رازی از امامان معصوم یاد کرده‌است، این قرینه وجود دارد که رازی شیعه بوده باشد. متأسفانه دیگر آثار رازی از این دید و برای برجسته نمودن این موارد مورد بررسی قرار نگرفته‌اند، که اگر این رخداد پیش آمده بود، بی‌گمان امروزه دلایل بیشتری در این باره در دست می‌داشتیم.

یکی دیگر از قرائن درباره‌ی مذهب رازی و تعقیب آراء فکری- مذهبی او به وسیله دیگر هم مشربانش مربوط به سده‌ی چهارم هجری است. این را می‌دانیم که رازی کتابی به نام من لایحضره الطبیب در معرفی و بررسی مهمترین بیماری‌ها و راه‌های درمان آن‌ها نگاشته است. وی این کتاب را از آن جهت نوشته تا افراد گوناگون، تنها با مراجعه به آن و بی‌نیاز از حضور پزشک، به درمان بیماری خود بپردازند.^۲ از دیگر سو، یکی از کتب اربعه شیعه که جایگاهی رفیع نزد شیعیان دارد، کتاب من لایحضره الفقیه نوشته «شیخ صدوق»، مشهور به «ابن بابویه» (م ۳۸۱ ق) است. نکته مهم در این است که چگونه یکی از مهمترین فقیهان و دانشمندان شیعه، مدت کمی پس از مرگ رازی،

۱- بیرونی، پیشین، ص ۱۷.

۲- ابن‌ابی‌اصیبه، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۷، محقق، پیشین، صص ۱۵-۱۴ و ۱۴۸.

۳- در باره این کتاب، نک: محمود نجم آبادی، مؤلفات و مصنفات ابوبکر محمد بن زکریای رازی، حکیم و طبیب بزرگ ایرانی، تهران: ۱۳۷۱ ش، صص ۶۶-۷۲، سزگین، پیشین، ج ۲، ص ۳۹۴.

درفاصله حدود هفتاد سال می‌توانسته اثر خود را با الگوگیری از کسی که مشهور به کفر و الحاد بوده تألیف نماید؛ خود «شیخ صدوق»^۱، به این که تحت تأثیر کتاب من لایحضره الطیب رازی به تألیف کتاب خویش پرداخته اشاره کرده و علمای بزرگ شیعه نیز امروزه این موضوع را تأیید می‌کنند.^۲ از این رو، به نظر می‌رسد دست کم از همان سده‌ی چهارم، بین بزرگان شیعه نه تنها تردیدی در دینداری رازی وجود نداشته و ظنی به کفر و الحاد احتمالی او نبوده، بلکه آثار او، الگو و قواره‌ی تألیف آثار مهم شیعی می‌شده است. این توجه نویسندگان شیعه به رازی و اینکه رازی به جمع آن‌ها اختصاص دارد حتی تا دوران ما نیز ادامه داشته و دارد. یکی از بیشترین ارجاعات به آثار رازی، در کتاب مشهور ذریعه الی تصانیف الشیعه، که اختصاص به شناسایی منابع تألیف شده به وسیله شیعیان دارد، به چشم می‌خورد و آقابزرگ تهرانی در این کتاب، در جاهای گوناگون و بسیار^۳، به رازی اشاره داشته و آثار او را برشمرده است.

نمی‌توان مقدمه‌ای بر حاوی فی الطب نوشت و به جایگاه علمی و تاریخی آن اشاره‌ای نکرد. از بین ۷۸ اثری که سزگین^۴ از آثار اختصاصاً پزشکی رازی برشمرده (که از آن‌ها نسخه یا نسخه‌هایی باقی مانده) حاوی از همه بزرگتر، جامع‌تر و مشهورتر است. به نوشته ابن‌ابی‌اصیب^۵ حاوی به هنگام زندگی رازی گردآوری نشد، بلکه پس از مرگ او شاگردانش آن را جمع‌آوری کردند. و به نوشته علی‌بن‌عباس اهوازی^۶ کتاب حاوی چنان عظیم بوده که او (اهوازی) نسخه‌های این کتاب را تنها نزد دو نفر دیده است. حاوی بزرگترین و جامع‌ترین کتاب پزشکی دوره اسلامی به شمار می‌رود و بخش عظیم آن نقل قول‌هایی از پزشکان یونانی، سریانی، هندی و چند پزشک ناشناس است. رازی در این کتاب به هنگام شرح بیماری و چگونگی درمان آن، نخست، تقریباً گفته‌های همه پزشکان یونانی و افرادی که آراء آنان منبع و پایه پزشکی اسلامی بوده را ذکر کرده و سپس دیدگاه‌ها و نتایج تجربیات خود را بر آن افزوده است. با این کار، او پزشکان و مراجعه‌کنندگان به این کتاب را از مراجعه به کتاب‌های دیگر بی‌نیاز کرده است. گستردگی و حجم زیاد کتاب که اهوازی نیز بدان اشاره کرده مانع از آن شده است تا نسخ متعدد آن در اختیار افراد مختلف قرار گیرد. همین موضوع باعث شده تا گزارش نویسندگان و دانشمندان اسلامی درباره‌ی آن متعدد و بعضاً متناقض باشد. ابن‌ندیم^۷، حاوی را شامل ۱۲ بخش دانسته و فهرستی از این بخش‌ها را نیز آورده است. ابن‌ابی‌اصیب^۸ نیز فهرستی تقریباً همانند ابن‌ندیم و باز هم شامل ۱۲ بخش ارائه کرده است. اما قفطی^۹ حاوی را مشتمل بر ۷۰ مقاله دانسته است. در عین حال هیچ کدام از این تقسیم‌بندی‌ها قابل تطبیق با نسخه چاپ‌شده‌ی کتاب، که امروزه در دسترس قرار

۱- ابن‌بابویه قمی، شیخ صدوق، عیون الاخبار الرضا، چاپ حسین اعلمی، بیروت: ۱۹۸۴، ج ۲، ص ۶

۲- برای نمونه، نک: سید ابوالقاسم موسوی خویی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، ج ۵، قم: ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۶.

۳- آقابزرگ تهرانی، ذریعه الی تصانیف الشیعه، چاپ علی‌نقی منزوی و احمد منزوی، بیروت: ۱۹۸۲، ج ۲، ص ۳۱۹ و ص ۳۴۴؛ ج ۶، ص ۳۵-۲۲۶، ج ۷، صص ۱۲۷ و ۲۴۴.

۴- سزگین، پیشین، ج ۳، صص ۴۰۴-۳۷۹.

۵- ابن‌ابی‌اصیب، پیشین، صص ۸-۳۵۷.

۶- به نقل از: سزگین، پیشین، ج ۳، ص ۳۷۹.

۷- ابن‌ندیم، پیشین، صص ۸-۳۵۷.

۸- ابن‌ابی‌اصیب، پیشین، ج ۱، صص ۳۱۵ و ۳۱۷.

۹- قفطی، پیشین، ص ۲۷۲.

دارد، نیست. آقابزرگ تهرانی^۱ این کتاب را *الجامع الحاصر لصناعة الطب و الجامع الکبیر نیز نامیده و شمار مجلدات آن را ۳۰ جلد عنوان ذکر نموده است.*

بر اساس آنچه در متن چاپی *حاوی آمده، با گردآوری نسخه‌های موجود از این کتاب، نمی‌توان جز به تدوین نیمی از کل اثر دست یافت. کتاب در تدوین فعلی آن از شرح بیماری‌های سر، چشم، گوش و بینی و چگونگی درمان آن‌ها آغاز شده و پس از آن، بقیه بیماری‌ها تا پا برشمرده شده‌اند. در این چاپ، کتاب به ۲۱ جزء تقسیم شده و هر چند جزء، یک کتاب را پدیدآورده است.*

کهن‌ترین چاپ از کتاب *حاوی چاپی است که به سرپرستی محمد عبدالمعیدخان از ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۷ در شهر حیدرآباد هندوستان انجام پذیرفته است. این چاپ از روی نسخه‌ی خطی این کتاب که در یک مجموعه ۱۳ جلدی در کتابخانه اسکوریال در اسپانیا نگهداری می‌شود انجام شده است. این نسخه‌ی خطی در سده هفتم هجری رونویسی شده است. کتاب، روی هم رفته در ۲۲ جزء چاپ شده و در هر جزء به باب‌ها و بخش‌های کوچکتر تقسیم شده است. این اجزاء، تقسیم بندی آن‌ها و اختصاص هر جزء به موضوع آن به شرح زیر می‌باشد:*

- کتاب اول در بیماری‌های سر، شامل ۱۱ باب؛
- کتاب دوم در بیماری‌های چشم، شامل ۱۶ باب؛
- کتاب سوم در بیماری‌های گوش و بینی و دندان، شامل ۹ باب؛
- کتاب چهارم در بیماری‌های ریه، شامل ۱۵ باب؛
- کتاب پنجم در بیماری‌های مری و معده، شامل ۳۲ باب؛
- کتاب ششم در بیماری‌های در استفراغات، شامل ۹ باب؛
- کتاب هفتم در بیماری‌های کبد و قلب و طحال، شامل ۶ باب؛
- کتاب هشتم در بیماری‌های امعاء، شامل ۳ باب؛
- کتاب نهم در بیماری‌های رحم و چگونگی وضع حمل، شامل ۶ باب؛
- کتاب دهم در بیماری‌های کلیه و مجاری ادرار، شامل ۱۰ باب؛
- کتاب یازدهم در تب‌ها و بواسیر و بیماری‌های درونی، شامل ۶ باب؛
- کتاب دوازدهم در بیماری‌های سرطان و ورم‌ها، شامل ۷ باب؛
- کتاب سیزدهم در بیماری‌های داخلی و اعضای تناسلی و مقعد، شامل ۴۶ باب؛
- کتاب چهاردهم در تب‌ها و قی کردن، شامل ۱۸ باب؛
- کتاب پانزدهم در تب‌های مطبقة و بیماری‌های حاد، شامل ۵ باب؛
- کتاب شانزدهم در در تب دق و تب‌های ویایی، شامل ۲۴ باب؛
- کتاب هفدهم در بیماری‌های جدری و حصه و طاعون، شامل ۱۰ باب؛
- کتاب هجدهم در بحران و ایام آن، شامل ۱۳ باب؛
- کتاب نوزدهم در بول، گزیدگی حیوانات و سم‌ها و دواهای نافع بر سم‌ها، شامل ۱۳ باب؛
- کتاب بیستم در معرفی داروهای مفرد از حرف الف تا ز؛
- کتاب بیست و یکم در معرفی داروهای مفرد از س تا ی؛

کتاب بیست و دوم در داروشناسی (صیدله) و جداول وزن‌ها و کیل‌ها.

از حاوی سه خلاصه نیز تهیه شده است. این خلاصه‌ها را ابن‌تلمیذ، پزشک نامی و در گذشته به سال ۵۶۰ ق، ابن‌نفیس، پزشک نامدار و کاشف گردش ریوی خون و فردی ناشناس تهیه کرده‌اند.^۱ بخشی از کتاب حاوی به نام قصص و حکایات المرضی که شامل روایت‌ها و داستان‌هایی درباره‌ی درمان بیماری‌ها به وسیله‌ی رازی می‌باشد به صورت جداگانه انتخاب و چاپ شده است، این چاپ‌ها عبارتند از:

حکایات المرضی، بلژیک ۱۹۳۵؛

چاپ به وسیله‌ی فرات فائق به نام *امثله من قصص المرضی و حکایات لنا نوادر* در کتاب او با نام: ابوبکر الرازی، حیات و آثار، بغداد ۱۹۷۳؛

چاپ و ترجمه به وسیله‌ی محمود نجم‌آبادی، تهران ۱۳۴۳ ش، (ج ۲، ۱۳۵۶ ش) با نام ترجمه قصص و حکایات المرضی.

چاپ دومی از حاوی بر اساس چاپ حیدرآباد و بدون دخل و تصرف در آن، در سال ۲۰۰۰ و به وسیله‌ی محمد محمد اسماعیل در بیروت انجام شده است. این چاپ در ۸ مجلد تدوین شده است.

از حاوی، نسخه‌های خطی متعددی در ایران و خارج از ایران باقی‌مانده است. در حال حاضر بهترین گزارش از این نسخه‌های خطی به وسیله‌ی سزگین^۱ داده شده است. سزگین بر روی هم، ۴۱ نسخه‌ی خطی از این کتاب را (از جمله مجموعه‌ی ۱۳ جلدی اسکوریال) معرفی کرده که از این ۴۱ نسخه، ۵ عنوان در ایران موجود است. البته لازم به تذکر است که به جز مجموعه‌ی اسکوریال، هیچ دلیلی وجود ندارد که این نسخه‌ی خطی متن کاملی از حاوی باشند، بلکه هر کدام از آن‌ها بخشی یا بخش‌هایی از کتاب را با خود دارند. ذیلاً گزارشی از نسخه‌های خطی موجود از این کتاب در ایران ارائه می‌شود:

۱- نسخه‌ی خطی شماره ۴۲۸۲ کتابخانه آیت الله مرعشی در قم، تاریخ نگارش این نسخه دانسته نیست اما نسخه‌ای نفیس به شمار می‌آید.

۲- نسخه‌ی خطی شماره ۴۷۸۵ کتابخانه ملک تهران، این نسخه‌ی خطی به وسیله‌ی اسعد بن الیاس بن مطران پزشک مشهور سده‌ی ششم تحریر شده است.

۳- نسخه‌ی خطی شماره ۴۵۲۲ کتابخانه ملک تهران، تحریر سال ۶۰۴ ق.

۴- نسخه‌ی خطی شماره ۸۱۴۳ کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی در قم، تحریر سال ۱۰۴۰ ق.

۵- نسخه‌ی خطی شماره ۵۹۰۴/۲ کتابخانه ملک تهران، تحریر سال ۹۱۶ ق.

۶- نسخه‌ی خطی شماره ۴۵۵۸ کتابخانه ملک تهران، تحریر سده ۱۰ هجری.

۷- نسخه‌ی خطی شماره ۴۴۹۲ کتابخانه ملک تهران، تحریر سال ۱۰۱۳ ق.

۸- نسخه‌ی خطی شماره ۴۵۲۳ کتابخانه ملک تهران، تحریر سال ۱۰۶۷ ق.

۹- نسخه‌ی خطی شماره ۲۶۹۵ کتابخانه وزیری در یزد، بدون تاریخ تحریر.

تا کنون هفت کتاب از حاوی فی الطب به فارسی نیز ترجمه شده است. (۱) کتاب اول با عنوان بیماری‌های مغزو اعصاب و روان توسط دکتر سید محمود طباطبایی در ۴۸۰ صفحه ترجمه و در سال ۱۳۶۹ ش، منتشر گردیده است.

۱- سزگین، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۲.

۲- همان، صص ۲-۳۸۱.

- (۲) کتاب دوم، با عنوان *بیماری‌های چشم و چشم پزشکی* توسط دکتر سید محمود طباطبایی در ۳۷۳ صفحه ترجمه و در سال ۱۳۷۸ ش، به چاپ رسیده است.
- (۳) کتاب سوم در *بیماری‌های گوش و بینی و دندان، پژوهش و برگردان دکتر محمد ابراهیم ذاکر و توسط مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی* در سال ۱۳۹۰ ش منتشر گردید.
- (۴) کتاب چهارم در *بیماری‌های ریه، پژوهش و برگردان دکتر محمد ابراهیم ذاکر و توسط مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی* در سال ۱۳۸۹ ش منتشر گردید.
- (۵) کتاب بیستم در *معرفی داروهای مفرد از حرف الف تا ز (بخش اول داروهای مفرد)* در ۳۵۴ صفحه توسط دکتر سلیمان افشاری‌پور ترجمه و در سال ۱۳۸۴ ش توسط فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران منتشر گردیدند.
- (۶) کتاب بیست و یکم در *معرفی داروهای مفرد از س تا ی (بخش دوم داروهای مفرد)* در ۵۰۹ صفحه توسط دکتر سلیمان افشاری‌پور ترجمه و در سال ۱۳۸۴ ش توسط فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران منتشر گردیدند.
- (۷) کتاب بیست و دوم در *داروشناسی و توسط دکتر سید محمود طباطبایی* در ۶۹۶ صفحه ترجمه و در سال ۱۳۷۲ ش، منتشر شده است.
- کتاب حاضر نیز کتاب پنجم در *بیماری‌های مری و معده، پژوهش و برگردان دکتر محمد ابراهیم ذاکر و توسط مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی* منتشر خواهد گردید.
- حاوی* به زبان لاتین نیز ترجمه شده است. نخستین ترجمه لاتین این کتاب را فرج بن سالم در ۱۲۷۹ م در شهر سیسیل انجام داده است. ترجمه‌ی دوم را فردی ناشناس در ۱۴۸۶ م به چاپ رسانده است. این ترجمه در ۲۵ جلد و با نام *Liber Dictus Elhavi* انجام شده است.
- فرات فائق خطاب، در کتاب خود، که پیش‌تر نام آن آمده و در سال ۱۹۷۳ در بغداد به چاپ رسیده است، گزارشی از *حاوی* و باب‌ها و چاپ‌ها و ترجمه‌های آن به دست داده است.
- یکی از گزارش‌های نسبتاً جامع به زبان انگلیسی که به کتاب *حاوی* پرداخته، مقاله زیر است:
- Encyclopaedia Iranica, vol. 12, pp. 66-69, a.v. "Hawi" (by L. Richter, Bernbury).*
- در پایان لازم است از جناب آقای دکتر محمد ابراهیم ذاکر که با همت و وسع‌ی خویش ترجمه‌ی کتاب پنجم از *حاوی فی‌الطبع* را ممکن ساخت و مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی که در عمر کوتاه خویش در حوزه طب سنتی همواره پیشرو بوده است سپاسگزاری نمایم. رجاء واثق دارم که با لطف ایزد منان و همت مرکز تحقیقات طب سنتی بخش‌های ترجمه نشده‌ی کتاب *حاوی* به زودی ترجمه و در اختیار خیل دانش‌پژوهان طب سنتی و علاقه‌مندان به فرهنگ تمدن اسلام و ایران قرار گیرد.

دکتر علی‌اکبر ولایتی

رئیس کمیته فرهنگ و تمدن اسلام و ایران

شورای عالی انقلاب فرهنگی

پیشگفتار

از خاک ری در گوش جان، آواز اقدس می‌رسد بانگ انا آلهی از آن ارض مقدس می‌رسد

(ادیب‌الممالک فراهانی)

مطالعات باستان شناسی نشان می‌دهد که شهر باستانی "ری" با بیش از هشت هزار سال سابقه، یکی از بزرگترین مراکز تمدنی شناخته شده دنیا است. ری یکی از قدیمیترین شهرهای ایران و نام کهن آن «رگا» یا «راگا» است. بنابر آنچه که در وندیداد آمده ری (رغه) دوازدهمین شهری است که اهورامزدا در جهان ساخته است. گفته‌اند ری در لغت بمعنای شهر سلطنتی است اما کتاب پهلوی دینکرد اشاراتی در باب شهر ری (رغه) دارد که نشان می‌دهد که نام شهر رغه آذربایجان (به معنی شهر واقع در دشت، شهر زادگاهی زرتشت) در کنار مراغه با شهر ری (راگا) با هم مغشوش می‌شده‌اند. چه در روایات کهن نام شهر ری را به دختری اساطیری به نام رَوَن (رَوان) نسبت می‌دهند که این در نام اساطیری جد مادری زرتشت یعنی فراهیم روان (ثروتمند و شکوهمند) دیده می‌شود. این نام اساطیری نشان می‌دهد که نام شهر ری از ریشه‌ی اوستایی رته یعنی با شکوه گرفته می‌شده است و جزء کهن دیگر نام این شهر یعنی غا (خا، کا) نیز به معنی کان و چشمه می‌باشد. بنابرین شهر رغه (ری) به معنی شهر دارای چشمه‌ای با شکوه بوده است. این معنی را نام کهن دیگر این شهر یعنی اوروپواسا یعنی دارای آب گسترده اثبات و مستدل می‌نماید. سابقه تاریخی و قدمت سکونت در این منطقه به دوره قبل از اسلام باز می‌گردد. ری پایتخت بهاره‌ی اشکانیان بوده و به آن "ارساکیا" و "ارشکیه" می‌گفته‌اند، مادها به ری "اورپس" هم می‌گفته‌اند در عهد "سلوکیان" زلزله‌ی شدیدی شهر ری را ویران کرد و در زمان سلوکوس اول مشهور به نیکاتر پادشاه یونانی، (۲۸۰-۱۲۳ پیش از میلاد) ویرانی‌ها مرمت و شهر بار دیگر از نو ساخته شد. در زمان حکومت ساسانیان به "ری" متداول شد. از ری در گذشته‌های دور به زبان یونانی به "راگو"، "راگا"، "راکیا" (در تورات، ری در کتاب توبیت "راگس" و در کتاب ژوبیت "راگو" آمده است)، در زبان ارمنی "ری"، در زبان سریانی "دورا" در زبان پهلوی "رگ"، "راگا" "ری" و در کتیبه‌ی بیستون کرمانشاه از آن به عنوان "راگا" یاد شده است نویسندگان عرب معمولاً آن را به صورت (الری) می‌نویسند در واقع همان است که یونانیان آن را *rhages* می‌گفتند. در کتاب ارزشمند مجمع‌التواریخ از ری به عنوان ماه جهان نام برده شده است.

در نزهة القلوب حمدالله مستوفی تاریخ و جغرافیای شهر ری چنین ذکر شده است: «ری از اقلیم چهارم است و ام البلاد ایران و به جهت قدمت آن را شیخ البلاد خوانند. شهر ری را شیث (اپیوه) بن آدم (دایائوکو) علیه السلام ساخت. هوشنگ پیشدادی (زرتشت) عمارت آن افزود و شهری بزرگ شد. بعد از خرابی منوچهر (خورشیدچهر، تیگران) بن ایرج (بردیه زرتشت، پسر خواننده‌ی کورش) بن فریدون (کوروش) تجدید عمارتش کرد. باز خراب یافت، ابودوانیق عباسی احیای عمارت آن کرد و شهر عظیم شد. چنانکه گویند سی هزار مسجد و دو هزار و هفت صد و پنجاه مناره در آن بود. دور باروی آن دوازده هزار گام است و طالع عمارتش برج عقرب. اهل شهر را بر سر سنگی با هم مخاصمت افتاد زیادت از صد هزار آدمی به قتل آمدند و خرابی تمام به حال شهر راه یافت و در فترت مغول به کلی خراب شد و در عهد غازان خان ملک فخرالدین رازی به حکم یرلیغ در او اندک عمارتی افزود و جمعی را ساکن

گردانید». ری دوران‌های بسیار پرشکوهی را پشت سر گذاشته و آثار باستانی فراوانی را در خویش جای داده است. این شهر از کشمکش‌های مذهبی آسیب بسیار دید و در سال ۱۷۶۱ ق. مردم آن، در تاخت و تاز مغولان قتل عام شدند. هنوز آثار حمله ددمنشانه‌ی مغولان از بین نرفته بود که ری بار دیگر در سال ۷۸۶ ق به دست سپاهیان تیمور به ویرانه‌ای بدل شد و از آن پس، دیگر روی آبادی به خود ندید. ویرانه‌های ری قدیم هنوز نزدیک شهر کنونی ری باقی است. در واقع شهرری را می‌توان مادر تهران دانست، ولی با گسترش تهران و انتخاب آن به عنوان پایتخت، از توجه به ری کاسته شد. ری به دلیل قرارگرفتن مرقد امامزادگان بسیاری که معروف‌ترین آن‌ها حضرت عبدالعظیم می‌باشد یکی از قطب‌های مذهبی ایران محسوب می‌گردد. بی‌تردید ری یکی از قطب‌های مهم باستان‌شناسی در تاریخ، فرهنگ و تمدن سرزمین ایران است. محوطه‌ها و بناهای مهمی مانند قلعه‌ی گبری، دژ رشکان، برج خاموشان، برج طغرل، تپه‌ی باستانی چشمه علی و محوطه‌ی قبرستان زیرین و زیرین شهر ری از نمونه‌های برجسته ده‌ها اثری هستند. ری با دارا بودن ۱۹۸ اثر باستانی، تاریخی و اسلامی یک مجموعه کامل از آثار پیش از تاریخ، دوران‌های مختلف تاریخی و

دوره‌ی اسلامی تا عصر پهلوی را در خود جای داده است

شهر ری در عین حال از قدیم مرکز و کانون علم و ادب بوده است؛ این خطه شخصیت‌های علمی و دانشمندان بزرگی چون، محمد زکریای رازی دانشمند، فیلسوف و طبیب نامی قرن سوم و چهارم (۲۵۱-۳۱۳ ق) و کاشف گوگرد و الکحل؛ امام فخر رازی فیلسوف، حکیم و شاعر بزرگ قرن پنجم و صاحب کتاب شریف تفسیر کبیر و... را در خود پرورده است. شاعران بزرگ بسیاری نیز از این خطه برخاسته‌اند که از آن جمله می‌توان به غضایری رازی شاعر بزرگ عهد سلطان محمود غزنوی؛ ابوالمفاخر رازی، قوامی رازی، منطقی رازی و در میان ادیبان مهم‌تر از همه شمس قیس رازی (۱۷۶ ق) صاحب کتاب گرانقدر المعجم فی معاییر اشعار العجم اشاره کرد. در میان مشایخ صوفیه و عرفای بزرگی که مولد و موطن آن‌ها به ری می‌رسد نیز می‌توان به: نجم‌الدین رازی (ملقب به نجم دایه) صاحب کتاب مرصاد العباد و از بزرگترین مشایخ صوفیه، یحیی معاذ رازی، شیخ بوکر رازی، شیخ عبدالله رازی و... اشاره کرد. برخی گفته‌اند که در بندهای ۱۶ تا ۱۹، یسنا ۱۹ آشکارا بیان شده است که زرتشت اهل «ری» بوده است و بنا به مشهور، همین جا مدفن بی‌بی شهربانو دختر یزدگرد سوم و همسر امام حسن (ع) است. پس باید بیش از پیش به ری توجه کرد.

اینجانب افتخار دارد که در راستای تدابیر شهردار محترم تهران جناب آقای دکتر قالیباف با اعلام حمایت از احیا و نشر میراث فرهنگی و علمی ایران و اسلام به ویژه حوزه‌ی تمدنی تهران امروز و ری قدیم گامی کوچک در نشر میراث ملی بردارد و حمایت از ترجمه‌ی دانشنامه‌ی بزرگ فیلسوف و پزشک والامقام ری، محمد زکریای رازی یکی از این گام‌ها است. با تشکر از پژوهشگر ارجمند جناب آقای دکتر ذاکر و نیز آفرین بر مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهیدبهشتی که کاری سترگ را محقق ساخته‌اند، از خداوند تبارک و تعالی توفیق همگان را در احیای میراث گرانسنگ طب سنتی و طب اسلامی و دقیق‌تر طب ایرانی که مهجور مانده و معرفی آن به جهان امروز، مسالت دارم.

دکتر محمدهادی مؤذن جامی

مشاور عالی شهردار تهران